

کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن و تحول فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران

دکتر وحید سینایی^۱

غلامرضا ابراهیم آبادی^۲

چکیده

ظهور و رونق‌گفتمان کثرت‌گرایی فرهنگی در سایه‌ی تحولاتی که تحت عنوان «جهانی‌شدن» مطرح شده‌اند، موجب توجه به گوناگونی فرهنگی درون سرزمینی، واگذاری بخشی از اختیارات به اقلیت‌ها و قومیت‌های فرهنگی، تعدیل سیاست‌ها، احقاق حقوق شهروندان، حرکت به سوی نظام‌های غیرمتمرکز و اتخاذ راهبرد کثرت‌گرایی فرهنگی از جانب کشورهای مختلف شده است. در این مقاله، رونق‌گفتمان کثرت‌گرایی فرهنگی و تأثیر آن بر فرهنگ سیاسی، مدنی و مشارکتی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی:

جهانی‌شدن، کثرت‌گرایی فرهنگی، فرهنگ‌سیاسی، نخبگان‌حکومتی، حقوق‌شهروندی

مقدمه

با پایان هزاره دوم میلادی و آغاز هزاره سوم، بشریت در آستانه‌ی دوره تاریخی تازه‌ای قرار گرفته است. حوزه‌های مختلف زیست بشری و شکل‌بندی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع دستخوش تغییرات عمده و ژئوپلیتیک جهانی به گونه‌ای بنیادین متحول شده است. این تحولات، مؤلفه‌های اصلی نظم موجود را به چالش طلبیده و درصدد ایجاد نظمی نوین در جهان‌اند. گسترده‌گی تحولات اخیر در جهان و تأثیرگذاری انکارناپذیر آن بر جنبه‌های مختلف حیات بشری باعث توجه نظریه‌پردازان علوم گوناگون به توضیح و تبیین این تحولات شده و از زوایای گوناگون و دریچه‌های مختلف و تحت عناوین متفاوت، این تحولات و تأثیرات آن‌ها را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

مشهورترین واژه در توصیف مجموعه‌ی رخدادهای اخیر که در علوم اجتماعی کاربرد یافته است «جهانی شدن» است. «جهانی شدن» ابعاد و پیامدهای گوناگونی را در حیطه‌های مختلف اقتصاد، سیاست و فرهنگ داراست. در این مقاله تأثیرات فرهنگی جهانی شدن بر ایران و فرهنگ سیاسی نخبگان آن مورد بررسی قرار گرفته است.

کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن

با وجود افول توجه به فرهنگ در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و با پایان عصر جامعه‌شناسی کلاسیک، بار دیگر فرهنگ در سال‌های اخیر مورد توجه جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی قرار گرفته است. سیالیت فرهنگ و نیز تحولات جدید در نگرش به آن، که به جای نگاهی ایستا، آن را پدیده‌ای متغیر و پویا تعریف می‌کند، ارائه‌ی تعریفی جامع و متقن از فرهنگ را با مشکل روبرو می‌سازد. اما

به طور کلی، فرهنگ را می‌توان سطحی از زندگی دانست که در آن انسان‌ها به کمک راه و رسم‌های بازنمایی نمادین به ساختن معنا می‌پردازند. فرهنگ راه‌ها و روش‌هایی است که در آن‌ها، مردم به طور جمعی و فردی، از طریق ارتباط با یکدیگر به زندگی خود معنا می‌بخشند. (پهلوان ۱۳۸۰: ۳۵)

اهمیت فرهنگ در تحولات اخیر به حدی است که برخی اندیشمندان از ظهور قاره‌ی ششم سخن می‌گویند. بسیاری نیز قرن بیست و یکم را قرن فرهنگ و پارادایم‌های فرهنگی می‌نامند. در نتیجه جهانی شدن، روابط اجتماعی در سراسر جهان تشدید و جوامع دور از هم به یکدیگر نزدیک می‌شوند، حوادث مرکز و تحولات محلی به نحوی دیالکتیکی بر یکدیگر اثر می‌گذارند و در نتیجه برقراری پیوندها و ارتباطات متقابل میان جوامع افزایش می‌یابند، از این‌رو فرهنگ از بسیاری جهات مستقیم‌ترین، بدیهی‌ترین و قابل رؤیت‌ترین عنصری است که از طریق آن، این پیوندها در زندگی روزمره تجربه می‌شود. در حقیقت صرف‌نظر از این که جهانی شدن از چه طریق حاصل می‌شود، می‌تواند نتیجه‌ای از تفاهم و درک متقابل و نیرویی فرهنگی در تحولات اخیر باشد. (محسنی ۱۳۸۰: ۱۲۰)

جامعه انسانی در نتیجه‌ی جهانی شدن، مشروط به حدی شده است که در آن نظام فرهنگی به طور نسبی بر نظام‌های اقتصادی و سیاسی تأثیر می‌گذارد و می‌توان انتظار داشت که اقتصاد و سیاست تا آن جا جهانی شوند که با فرهنگ درآمیزند. (واترز ۱۳۷۹: ۲۱) به این ترتیب، می‌توان جهانی شدن را به عنوان جنبه‌ای از فرهنگی شدن روز افزون زندگی به شمار آورد، زیرا ویژگی اساسی این مرحله از جهانی شدن، فشار فرهنگی است نه فشار مادی یا سیاسی.

اندیشیدن به جهانی شدن در بعد فرهنگی آن مبین ارائه‌ی گفتمان جدیدی در سطح جهان و فراهم شدن این امکان برای افراد و ملت‌ها است که هر یک به نحوی بر تفاوت‌ها و تمایزات فرهنگی خود تأکید ورزیده و از آن دفاع کنند. جهانی شدن عملاً

این امکان را برای فرهنگ‌ها به وجود می‌آورد تا نسبت به هویت خاص و منحصر به فرد خود، حساسیت نشان داده و مدافع و حامی آن باشند. (فوکویاما ۱۳۸۱: ۸)

به این ترتیب جهانی شدن در حیطه‌ی فرهنگ را می‌توان مانند سکه‌ی دورویی دانست که اگرچه یک روی آن تأکید بر عناصر فرهنگی مشترک بشری تحت عنوان مذهب، انسانیت و بشریت است اما روی دیگر آن، ناهمگنی، تنوع، کثرت‌گرایی و به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی در جهان است. فرهنگ جهانی را نمی‌شود بر پایه‌ی نژاد، زبان یا سرزمین تعریف کرد. نظریه‌های امپریالیسم فرهنگی، آمریکایی‌سازی جهان یا نظریه‌ی فرهنگ مصرفی توده برای فهم و توضیح فرهنگ جهانی نارسا است. این نوع نگرش‌ها مدعی‌اند فرهنگ جهانی تنها با اتکای به اقتصاد غرب و تسلط سیاسی آن عمل می‌کند به همین دلیل نمی‌تواند ابزارهای لازم را برای تحلیل درست فرهنگ جهانی فراهم آورد. (پهلوان ۱۳۸۰: ۴۰۴)

نشانه‌های این فضای فرهنگی جدید در عرصه‌ی جهانی را می‌توان در تلاش‌های استقلال‌خواهی و تمایزگرایی در سراسر جهان مشاهده کرد. واکنش مردم فرانسوی زبان کبک در کانادا در ممنوع کردن علامات و تابلوهای عبور و مرور خیابان‌ها به زبان انگلیسی، ترویج اندیشه‌ی ملی‌گرایی فرهنگی و تلاش جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی برای حفظ هویت فرهنگی، و زبان، جنبش دانشجویی چین برای احیای دموکراسی و گشودن درهای بسته‌ی این کشور به دنیای خارج، تجدیدحیات تفکر دینی و اسلامی در دو دهه‌ی اخیر در میان ملیت‌های مختلف، تجدید حیات دوره‌ی زبان کاتالونی که به مدت ۵۰ سال ممنوع شده بود، ایجاد محدودیت‌هایی برای تدریس زبان انگلیسی در کشورهای نظیر مالزی، سودان و فیلیپین، احیا و تدریس مجدد زبان سرزمین ولز که به دلایل مختلف فراموش شده بود به مردمان این سرزمین، و... همه و همه نشانه‌های شکل‌گیری فضای کثرت‌گرا و تمرکزگرایز در عرصه‌ی جهانی‌اند.

به این ترتیب بر اثر عدم غلبه سراسری فرهنگ عقلانی مدرن، بحران در عقلانیت فرهنگ تجدد، ناتوانی غرب در تولید ضد^۱ و جهت^۲ به عنوان عناصر اصلی فرهنگ، مقاومت فرهنگ‌های غیرغربی که دیگر در برابر ارزش‌های بازاری غرب سر فرود نمی‌آورند و ظهور جنبش‌های مختلف فکری - فرهنگی تجددستیز، دینی و سنت‌گرا در اواخر قرن بیستم، زمینه‌ی نظریه‌پردازی درباره کثرت‌گرایی فرهنگی در سطح جهان فراهم شده است. عرصه فرهنگی جهان کنونی، عرصه‌ای پلورالیستی است که در آن تعاریف تمدنی، قاره‌ای، منطقه‌ای و تعاریف گوناگون دیگری در رجوع به وضعیت جهانی - بشری و همچنین تنوع زیادی از هویت‌هایی که بدون رجوع به وضعیت جهانی ساخته می‌شوند وجود دارند. از این‌رو مسئله موردنظر در کثرت‌گرایی فرهنگی در عرصه جهانی در عصر جهانی شدن، نه مسئله مد روز نسبت‌گرایی پست مدرن، بلکه کثرت واقعی تجربه زنده‌ای است که آن را باید در وضعیت‌های محلی که تمامیت جهانی را می‌سازند، یافت.

بنابراین تنوع و تکثر فرهنگی از سویی و ظهور فرهنگ مشترک بشری هر کدام به عنوان وجهی از فرایند جهانی در بخش فرهنگ‌اند. در این فرهنگ نوظهور جهانی از طرفی شاهد پذیرش گسترده اصول اساسی حقوق انسانی هستیم، اصولی که رفته‌رفته به صورت معیارهای جهانی در می‌آیند. معیارهایی حساس و شکننده که اغلب در خطابه‌ها مورد تکریم و تعظیم قرار می‌گیرند و در عمل قربانی خشونت می‌شوند. با این وصف، همین معیارها به حدی از روشنی و وضوح رسیده‌اند که مردم سرتاسر جهان می‌توانند به درک آن‌ها نایل آیند و خواستار اجرای آن‌ها در مورد خودشان باشند و در همان حال بپذیرند که دیگران نیز همین توقع را از آن‌ها داشته باشند. در واقع نوعی آگاهی سیاره‌ای و جهانی در بین مردمان سراسر جهان شکل

1. Contraire
2. Sens

گرفته است. از طرف دیگر، شاهد پذیرش کثرت و تنوع فرهنگی هستیم که عرصه‌ی جهانی را مبدل به رستاخیزی از فرهنگ‌های محلی و بومی کرده است. (پهلوان ۱۳۸۰: ۵۴۳) این فضای جدید باعث شده است تا نغمه فرهنگی جهان کنونی چندصدایی باشد و ضمن رد کردن اندیشه خلوص و بساطت فرهنگی واحد و همگن و نیز اندیشه‌ی تفاوت و پراکندگی و امتناع از تداخل فرهنگ‌ها، با واقعیت دیالکتیکی فرهنگی در تاریخ سازگار افتد و فرهنگ‌ها از پدیده‌های متصلب و تغییرناپذیر به پدیده‌هایی در حال تغییر تعریف شوند. فرهنگ‌ها در این گفتمان نظامی بازاند که با همدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و فقط از راه ارتباط متقابل باقی می‌مانند. فرهنگ‌ها به دلیل ارتباط اجتناب‌ناپذیری که با هم دارند، قوام و تکامل می‌یابند و فرهنگ‌های غنی‌تر آن‌هایی‌اند که برآیند فرهنگ‌های بیشتری‌اند. بنابراین هم اندیشه فرهنگی یکپارچه و هم پراکندگی فرهنگ‌ها، به نحوی که منجر به عدم تمایل آن‌ها به ترکیب و تداخل اندیشه‌های دیگر شود، انتزاعی و غیرتاریخی‌اند. (بشیریه ۱۳۷۹: ۱۴۵-۱۴۴)

فضای کثرت‌گرایی فرهنگی جهان کنونی که امتناع از پذیرش «استبداد» همه مکاتب و آیین‌هایی که استانداردهای «درست زیستن» افراد را در زندگی تعیین می‌کنند، در مرکز آن قرار دارد، الگوهای تمامیت خواه رژیم‌های سیاسی ایدئولوژیک و مطلقه را برنمی‌تابد. نغمه چندصدایی فرهنگ جهانی، حکایت از آن دارد که زمان برچیدن بساط بناهای شکوهمند یگانه انگارانه فرا رسیده است، زیرا چنین نظام‌هایی با ادعای در دست داشتن تعاریف «حقیقت مطلق» به سادگی به استبداد می‌انجامند.

واقعیت کثرت‌گرایی فرهنگی جهان کنونی، به خوبی نشان‌گر عدم مطلوبیت و امکان‌ناپذیری یکسان‌گردانی سیاسی و مدیریت شبیه‌سازی است. به نظر برخی از صاحب‌نظران، امروزه ایده «یک ملت - یک فرهنگ» به شکست انجامیده است و پذیرش تنوع و گوناگونی گریزناپذیرتر از آن است که در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها مغفول واقع شود.

وجود تنوع، گوناگونی و کثرت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از مهم‌ترین ویژگی‌های جهان فعلی به شمار می‌آید تا آنجا که حتی دموکراسی‌های امروزین نیز به خاطر عدم توجه کافی به چگونگی برخورد و رفتار با پیچیدگی، آمیختگی و پلورالیسم فرهنگی درون جوامع خویش، با بحران مواجه شده‌اند. (ملوچی ۲۰۰۰: ۵۰۷) یکی از موضوعاتی که دموکراسی لیبرال را به چالش کشانیده است، مسئله سیاسی شدن تفاوت‌های فرهنگی و قومی است. امروزه فرهنگ‌های اقلیت، خواهان شناسایی بیشتر و عام‌تر هویت‌های ویژه خود و نیز آزادی‌های بیشتر و فرصت‌هایی بهتر برای حفظ و توسعه اندوخته فرهنگی متمایز و ویژه خویش‌اند. در پاسخ چنین تقاضاهایی، ساز و کارهای نوینی در بسیاری از کشورها برای سازگاری با تفاوت ایجاد شده است. (باقرامیان و اینگرام ۲۰۰۰: ۲۸۸)

در پرتو گسترش و همگانی شدن گفتمان کثرت‌گرایی فرهنگی در عرصه جهانی، امروزه این امر به میزان زیادی پذیرفته شده است که در یک جامعه چند فرهنگی به جای اتخاذ سیاست همانندسازی گروه‌های پراکنده فرهنگی در یک فرهنگ همگن، می‌توان بدون تهدید وحدت عام سیاسی یک جامعه ملی، حقوق اجتماعی و سیاسی برابری را برای همه گروه‌های قومی و فرهنگی به رسمیت شناخت. از این رو اگرچه اقوام یک جامعه به میزانی از وفاق نیاز دارد، اما این وفاق باید به صورتی ایجاد شود که حساسیت فرد یا گروه واحدی را تحریک نکند و شرایطی به وجود نیاید که همه به دنبال پاسخ سیاه و سفید برای معضلات جمعی و فردی باشند. به عبارت دیگر لازمه این وفاق، قبول نوعی تکثر فرهنگی و تساهل قواعد بازی و نتایج آن است.

گزینه ناگزیر نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و ایدئولوژیک برخوردار از فرهنگ سیاسی غیرمدنی در مواجهه با چالش‌های جدی سیاسی و فرهنگی، برای جلوگیری از سرنگونی و رفع بحران مشروعیت خویش، اصلاح‌طلبی و ایجاد زمینه مناسب برای

مشارکت هرچه بیشتر شهروندان و اقلیت‌های فرهنگی جوامع خویش در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و پی‌ریزی فرهنگ سیاسی مدنی است. بسط گفتمان کثرت‌گرایی فرهنگی و گسترش روند مردم‌سالار در سطح جهانی باعث شده است تا حاکمان اقتدارطلب نیز برای حفظ مشروعیت سیاسی به پاسخگویی مطالبات شهروندان، کاستن از اقتدارگرایی خویش و مشارکت مردم بی‌اندیشند.

تأثیر کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن بر فرهنگ سیاسی نخبگان ایران

فرهنگ سیاسی «نظام عقاید تجربی، نمادهای معنوی و ارزش‌هایی است که شرایط پدید آمدن فعالیت سیاسی را تعریف می‌کند». (فارسون و مشایخی ۱۳۷۹: ۲۰)

در فرهنگ سیاسی مفاهیمی چون «قدرت»، «آزادی»، «مشروعیت»، «عدالت»، «برابری»، «مشارکت»، «دولت»، «شهروند»، «حقوق اساسی» و دیگر پدیده‌های مطرح در قلمرو سیاست مورد توجه قرار می‌گیرند. فرهنگ سیاسی عبارتست از ایستار ذهنی نسبت به سیاست. از این‌رو تصور مردم یک جامعه از قدرت و قدرت سیاسی، نوع رابطه حکومت و مردم، چگونگی تضمین و تأمین عدالت، آزادی و استقلال در یک جامعه، تعبیر و بینش افراد نسبت به سرشت انسان و نیز ساختار سیاسی حکومت‌ها، نخبه‌گرایی یا کثرت‌گرایی، میل به استبداد فردی یا گرایش به دموکراسی، توده‌گرایی و... همه تظاهراتی از فرهنگ سیاسی یک جامعه‌اند. (کاظمی ۱۳۸۰: ۱۳۳)

در نظام‌های سیاسی، دست‌کم دو فرهنگ سیاسی وجود دارد: فرهنگ سیاسی نخبگان و فرهنگ سیاسی توده. فرهنگ سیاسی نخبگان با امتیازات، احساسات و الگوهای رفتاری کسانی سروکار دارد که درون نظام سیاسی، از کار ویژه استخدام سیاسی به نقش فعالی دست یافته و بر بروندهای نظام تأثیری مستقیم دارند. فرهنگ سیاسی توده نیز از ایستارها و سمت‌گیری‌های مردم (به عنوان یک کل) در قبال

سیاست تشکیل می‌شود که برون داده‌های نظام را به شکل مهمی در کنترل خود ندارند. در برخی از کشورها ممکن است در سطح توده به جای یک فرهنگ سیاسی شفاف و مشترک، چندین فرهنگ سیاسی مردم وجود داشته باشد که براساس طبقه، منطقه، قومیت یا گروه‌بندی اجتماعی از یکدیگر متمایز شده‌اند. (پای و دیگران ۱۳۸۰: ۱۶۱-۱۶۲) از این‌رو گروه‌های متعدد یک جامعه و کشور نیز ممکن است فرهنگ سیاسی خاص خودشان را داشته باشند.

در مجموع آن چه فرهنگ سیاسی نامیده می‌شود حاصل تعامل میان چهار عنصر فرهنگ توده، فرهنگ نخبگان، تجربه سیاسی - تاریخی ملت و ساختار سیاسی حاکم است. به این ترتیب برداشت نخبگان و توده‌ها از واقعیت سیاسی، نحوه رفتار رهبران، شیوه عملکرد نهادها، عقاید پدید آمده توسط رهبران سیاسی و نخبگان، میزان تجدد و توسعه صنعتی جوامع، جایگاه گروه‌های مستقل و بالاخره نحوه عملکرد وسایل ارتباط جمعی، همگی نقش مهمی در شکل‌گیری و ایجاد فرهنگ سیاسی ایفا می‌کنند. (نفیسی ۱۳۷۹: ۱۷۷)

آلموند و ورباسه فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی را از هم بازشناخته‌اند.

فرهنگ سیاسی محدود: در این نوع فرهنگ سیاسی، فرد هیچ نوع نگرش خاصی نسبت به سطوح چهارگانه نظام سیاسی، دروندادها، برون‌دادها و خود به عنوان بازیگر سیاسی ندارد.

فرهنگ سیاسی تبعی: در این نوع فرهنگ سیاسی، فرد پیرو، از وجود نظام سیاسی آگاهی دارد و نسبت به آن گرایش ویژه‌ای پیدا کرده است اما رابطه فرد با نظام سیاسی و برون‌دادهای نظام یک طرفه است. در این نوع فرهنگ سیاسی، فرد در درون داده‌های نظام سیاسی نقشی ندارد و تنها در قسمت خروجی سیستم نقش دارد. از این‌رو در جامعه‌ای که دارای فرهنگ تبعی است، خروجی سیستم بسیار فعال است.

فرهنگ سیاسی مشارکتی: در این فرهنگ سیاسی افراد جامعه به طور نسبی در نظام سیاسی به عنوان یک کل (ساختارهای اداری و سیاسی) نهادها (طرح خواست‌ها و تقاضاها)، داده‌ها (شامل استراتژی‌ها، قوانین و طبقه‌بندی اولویت‌ها) نقش دارند. افراد در این فرهنگ سیاسی بر این باوراند که می‌توانند بر تصمیمات سیاسی تأثیر بگذارند و از وضعیت خود به عنوان شهروند اطلاع کافی دارند.

این سه نوع فرهنگ، صرفاً الگوهای نظری‌اند و در دنیای واقعی به انواع فرهنگ سیاسی مختلط نظیر فرهنگ‌های سیاسی «محدود - تبعی» یا «تبعی - مشارکتی» و... برمی‌خوریم.

فرهنگ سیاسی ایران متأثر از منابع گوناگونی بوده است: موقعیت تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، بافت جمعیتی، ادیان و ایدئولوژی‌ها، کانون تربیتی خانواده، جهان‌شناسی خاص جامعه ایرانی، برخی از وجوه فرهنگ عمومی مردم ایران که ریشه در تاریخ دارد و تداوم نظام سیاسی استبدادی. هر یک از این منابع به نحوی بر شکل‌گیری و تداوم فرهنگ سیاسی محدود - تبعی در جامعه ایرانی تأثیر داشته‌اند. ضعف فرهنگ سیاسی ایران و سطح نازل تحقق فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی در سطوح نخبگان، توده و برخی نهادهای حکومتی، زمینه‌های رقابت سالم سیاسی را از بین برده و در نتیجه بسیاری از فرایندهای رقابتی و کنش‌های سیاسی در ایران خصلتی غیرمسالمت‌آمیز داشته که موجبات آسیب‌پذیری وفاق اجتماعی را فراهم آورده و مانع همبستگی ارگانیک در ایران بوده است.

در نتیجه وجود فرهنگ سیاسی محدود - تبعی، هیچگاه به صورتی نهادین و مستمر، فضای دموکراتیک، کثرت‌گرا و متساهل در ایران شکل نگرفته است. از طرفی ساختار سیاسی متصلب حاکم، نه تنها درصدد تحول این فرهنگ و فراهم نمودن زمینه‌ی مشارکت و رقابت گروه‌های قومی - فرهنگی - تمدنی و نیز مساعد نمودن

زمینه برای نقش‌آفرینی مردم در زندگی و سرنوشت خویش نبوده، بلکه خود به بازتولید آن نیز پرداخته است. با وقوع انقلاب اسلامی انتظار می‌رفت تحول در فرهنگ سیاسی و رفع موانع مشارکت و رقابت سیاسی مندرج در چنین فرهنگ غیردموکراتیکی در اولویت اقدامات حاکمان و نخبگان حکومتی قرار گیرد. اما مرحله اول بازسازی فرهنگ سیاسی ایران که با پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال تغییر نظام سلطنتی مطلقه و موروثی به نظام جمهوری مبتنی بر شناسایی حق حاکمیت مردمی، مشارکت ارادی خودانگیخته و حق رقابت و شناسایی متنوع و متکثر باید صورت می‌گرفت به دلایل:

الف) ذهنیت استبداد زده تاریخی و فقدان فرهنگ و تجربه‌ی رقابت سیاسی و در نتیجه ضعف هاضمه سیاسی جامعه به منظور جذب گروه‌های متنوع مشارکت‌جو،

ب) توسل اپوزیسیون مخالف به روش‌های خصمانه،

ج) اعمال فشار بین‌المللی و منطقه‌ای که مهم‌ترین آنها تحمیل جنگ ۸ ساله ایران و عراق بود،

د) و از همه مهم‌تر عدم تلاش جدی و واقعی مسئولان و ساختارهای رسمی حکومت برای تغییر فرهنگ سیاسی و فراهم آوردن سنت سالم سیاسی، کمتر توانست به آرمان‌های موردنظر و ایجاد فرهنگ سیاسی مشارکتی، مدنی و پلورال در جامعه بینجامد.

در سال‌های اولیه انقلاب، باور ایدئولوژیک سیاسی - اسلامی به واسطه عوامل گوناگونی از جمله بسیج سیاسی و عملکرد دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت به عنوان خودآگاهی و باور سیاسی غالب گسترش یافت. این امر باعث شد در طول دو دهه اول انقلاب تمام هم و غم عملی مسئولین انقلاب، ایجاد فرهنگی سازگار با ارزش‌ها، نگاه و سبک زندگی خود در میان مردم باشد. این دغدغه خیلی زود به

هجومی همه جانبه و وسیع به کانون‌هایی تبدیل شد که توانایی تولید سرمایه‌ی رقیب را داشتند. دولت جمهوری اسلامی از لحاظ شیوه‌ی عمل، با ترویج ایدئولوژی واحد و ایجاد تمرکز در منابع قدرت سیاسی، مراکز اقتدار و قدرت دیگر را که می‌توانست مردم را بر حول باورها و خودآگاهی‌های دیگر بسیج کند، تحت انقیاد خود قرار داد. در نتیجه جامعه‌ی مدنی تضعیف و حوزه‌ی عمومی نیز صرفاً عرصه‌ی ظهور و گسترش خودآگاهی سیاسی و ایدئولوژیک شد و شرایط برای ظهور دیگر خودآگاهی‌ها، دست کم در عرصه‌ی عمومی تضعیف شد. به طور کلی کارگزاران ایدئولوژی انقلاب اسلامی، با کاربرد روش‌های گوناگون در عرصه‌های مختلف، درصدد تحریم خودآگاهی‌های دیگر و یا دست کم جلوگیری از تشکیل کردارهای سیاسی و اجتماعی براساس آن خودآگاهی‌ها در عرصه‌ی عمومی جامعه برآمدند. (بشیریه^(۱) ۱۳۸۱: ۱۱۸)

اما شیوع اندیشه‌ی جهانی شدن و تشدید روند کثرت‌گرایی فرهنگی در عرصه‌ی جهانی، بعد از فروپاشی شوروی، باعث شد توجه به فرایندها و فشارهای ناشی از جهانی شدن در ایران، در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و با ظهور کارگزاران سازندگی آغاز شود. اولین نگرش‌ها به پدیده‌ی جهانی شدن از جانب حکومت و دولت هاشمی رفسنجانی، متوجه رویکردهای اقتصادی آن بود. پس از اعلام موجودیت کارگزاران سازندگی در آستانه‌ی انتخابات مجلس پنجم، آنان مواضع خویش را درباره‌ی توجه به توسعه‌ی اقتصادی، تخصص‌گرایی و جذب نیروهای وفادار به انقلاب به منظور جلوگیری از انحصار قدرت در دست گروه‌های محافظه‌کار اعلام کردند. ارتباط با نظام اقتصاد جهانی، گسترش صادرات و واردات، کوچک کردن حجم فعالیت‌های دولتی، گسترش سرمایه‌داری صنعتی با اتکای به سرمایه و تکنولوژی خارجی و همکاری با نهادهای اقتصادی بین‌المللی به عنوان اهداف اصلی گروه کارگزاران، با فرایندهای اقتصادی جهانی شدن، هماهنگی کامل داشت. در حوزه‌های

سیاسی نیز برخلاف جناح راست، بر اهمیت نهادهای دموکراتیک مذکور در قانون اساسی و مشارکت و نقش مردم در کنار ولایت فقیه و محدودیت نهاد ولایت فقیه به قانون اساسی تأکید و با نظارت استصوابی شورای نگهبان، خارج از حد تعیین ملاک‌ها و معیارها مخالف شد. از این روست که تشنج‌زدایی در روابط خارجی، تعدیل رفتارهای سیاسی برای جذب سرمایه، تلاش برای تغییر برداشت جامعه‌ی بین‌المللی از رفتارهای سیاسی ایران و اصلاح چهره‌ی بین‌المللی ایران، موضع اصلی کارگزاران را تشکیل می‌داد. (بشیریه^(۲) ۱۳۸۱: ۱۲۲-۱۲۰)

اگرچه بسیاری از اقدامات گروه کارگزاران به منزله‌ی عدول از مواضع سال‌های اول انقلاب محسوب می‌شد اما در شرایط جدید جهانی پای‌بندی به چنان آرمان‌هایی ممکن نبود. بارزترین جلوه‌ی تأثیر فرایندهای جهانی بر گفتمان رسمی سیاسی ایران در این دوره، ایجاد تغییرات محسوس در سیاست خارجی از نگرش آرمان‌خواهی به سمت نگرش عمل‌گرایی و واقع‌گرایی سیاسی و اتخاذ سیاست تنش‌زدایی بود. از طرفی دیگر فرایند دموکراتیزاسیون و پیدایش فرهنگ سیاسی دموکراتیک در ایران که تا سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۱۳۷۰ خورشیدی غیرفعال و کند بود، در دهه‌های ۱۳۷۰، در نتیجه‌ی گسترده شدن محمل اجتماعی و فشارهای فرآیند جهانی شدن، واکنش‌های مثبت‌تری از خود نشان داد. (بشیریه^(۲) ۱۳۸۱: ۱۸۷) در حقیقت در همان دوران سازندگی بود که بحث از جامعه‌ی مدنی، آزادی‌ها و حقوق انسانی در مطبوعات و محافل فکری ایران شدت گرفت و دست‌آخر در انتخابات خرداد ۱۳۷۶ به گفتمان رایج سیاسی تبدیل شد و افکار عمومی را به خود جلب کرد. (بشیریه^(۲) ۱۳۸۱: ۱۷۴)

بدین ترتیب در سایه‌ی تحولات جهانی و پاره‌ای تحولات ساختاری درونی، در عرصه‌ی گفتمان رسمی جمهوری اسلامی ایران اکثریتی فکری ظهور یافت که بر

مسائلی چون نقش فعال مردم در سیاست، اصالت قانون، برابری و عدالت اجتماعی، جلوگیری از اراده‌های تحمیل‌گرانه خودسرانه و تشکیل جامعه مدنی تأکید داشت. فرایندها و فشارهای ناشی از جهانی شدن فرهنگ، اقتصاد و سیاست، زمینه‌ساز تحول در باورهای سیاسی و آگاهی‌های سیاسی برخی حاکمان و نخبگان فعال سیاسی ایران شد. خاتمی کوشید اصلاحاتی را در گفتمان ایدئولوژیک مسلط ایجاد کند تا ساختارهای ارتباطی رسمی را که تا آن زمان به روی دیگر گفتمان‌ها و خودآگاهی‌ها بسته بود، بگشاید. «برآیند این کوشش عرصه خودفهمی و هویت نیم‌بند جدیدی بود که عناصر» از دوران سازندگی را در برداشت و هم‌چنین خودفهمی‌ها و هویت‌های متکثر در جامعه و متأثر از فرایندهای جهانی شدن را دربرمی‌گرفت.» (بشیریه^(۱) ۱۳۸۱: ۱۲۵)

با شیوع اندیشه جهانی شدن فرهنگ و کثرت‌گرایی فرهنگی و خودآگاهی سیاسی مبتنی بر تفاوت و پراکندگی، خودآگاهی و باور ایدئولوژیک سیاسی - اسلامی که در سال‌های اولیه انقلاب، به واسطه عوامل گوناگونی از جمله بسیج سیاسی و عملکرد دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت به عنوان تنها باور سیاسی گسترش یافت، رو به زوال رفت و از نیمه دوم دهه ۱۳۷۰، انواع مختلفی از هویت‌ها و خودآگاهی‌های ملی، قومی، طبقاتی، جنسی و سنی شکل گرفت و خودآگاهی سیاسی نیز متنوع‌تر و پراکنده‌تر گشت. (بشیریه^(۱) ۱۳۸۱، ۱۱۸)

خاتمی با ارائه مفهوم «جامعه مدنی» فرآیندی برای گسترش حوزه گفتمان عمومی به راه انداخت و به نحوی محسوس، گفتمان ایدئولوژیک و جزم‌گرایی رایج در حوزه باور سیاسی عمومی را تعدیل کرد. مفهوم جامعه مدنی، ابزاری برای شناسایی هویت‌ها و خودفهمی‌های متکثر و مختلف موجود در جامعه بود. در نتیجه، طرح مفاهیم و گفتمان جدید، راهی برای نوعی گفت و گوی سیاسی در سطح رسانه‌ها و مطبوعات گشود و جنبش اپوزیسیون دموکراتیک، شامل بخشی از روشنفکران و

دانشجویان و طبقه متوسط جدید به سرعت در پرتو آن شکل گرفت. گفتمان اپوزیسیون دموکراتیک، در مقابل ایدئولوژی اسلامی بر تکرر و پراکندگی هویت‌ها در متن نوعی هویت جامع ایرانی و اسلامی تأکید داشت و طرح اندیشه‌ی جامعه مدنی، در واقع معطوف به شناسایی همین تکرر و آگاهی و باورهای سیاسی و هویت‌ها بوده است. (بشیریه^(۱) ۱۳۸۱: ۱۲۶-۱۲۵)

دوم خرداد، سرآغاز گفتمان تازه‌ای در تاریخ سیاسی کشور شد که در نتیجه آن، گفتمان «سازندگی» جای خود را به گفتمان «دموکراتیک جامعه‌ی مدنی» داد. این گفتمان بر اهمیت تکررگرایی، قانون‌گرایی و حقوق مدنی تأکید داشت. اگر وحدت‌گرایی ایدئولوژیک که در آغاز انقلاب اسلامی سبب خودفهمی و هویت اسلامی شده بود، نیازمند تأسیس یک هویت فراگیر در قالب اسلام بود، اینک کثرت‌گرایی لازم برای پذیرش خودفهمی‌ها و هویت‌های گوناگون، نیازمند بستر مشترک و متنوع‌تری است که تحقق آن، در سایه‌ی انبساط ساخت سیاسی از یک سو و مدیریت و تدبیر سیاستمداران و نهادینه‌سازی و سازماندهی رقابت سیاسی در قالب اصول موضوعه و مبانی رقابت از سوی دیگر امکان‌پذیر است.

پذیرش گوناگونی یا نفی رویکرد استعلایی یک گروه بر سایر گروه‌ها، از یک سو مانع بی‌عدالتی، تبعیض و نابرابری می‌شود و از سوی دیگر از شبیه‌سازی، همسان‌گردانی، تک‌صدایی نیز فاصله می‌گیرد و ضمن به رسمیت شناختن تنوع، تکرر و احترام به حق حیات، حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی، با تزاخم، تشتت، پراکندگی و چندپارگی نیز ملازمتی ندارد. از منظر سیاسی پیامد شناسایی تکرر و گوناگونی، جایگزینی ثبات، همزیستی مسالمت‌آمیز، مفاهمه، اعتماد متقابل، مشروعیت، امنیت، مشارکت و رقابت به جای بی‌ثباتی، خشونت، منازعه و ناامنی خواهد بود.

فراگیر شدن گفتمان کثرت‌گرایی فرهنگی در سطح جهان، نوع نگاه به شهروندان و به ویژه اقلیت‌ها و قومیت‌ها را در نزد بخشی از حاکمان ایرانی تغییر داده و تلاش‌هایی از جانب دولت و مجلس برای احقاق حقوق شهروندی و واگذاری پاره‌ای امور محلی به آنان انجام شده است.

تحول در فرهنگ سیاسی بخشی از نخبگان حاکم ایران که با اجرای قانون شوراها، تصویب طرح برابری دیه اقلیت‌های دینی با مسلمانان، تسهیل شرایط برای رشد و گسترش سازمان‌های غیردولتی، ارائه طرح تشکیل هیئت منصفه، تلاش در جهت تدوین و تعریف جرم سیاسی، ارائه لایحه اصلاح قانون انتخابات، طرح منع شکنجه، اصلاح قانون مطبوعات و... نمود یافت، تا حدودی زمینه مشارکت جمعی شهروندان در توسعه کشور، احقاق حقوق شهروندان، استبدادزدایی از نظام سیاسی و رفع تبعیضات مذهبی و قومی را به رغم مقاومت پاره‌ای از بخش‌های سنتی نظام سیاسی فراهم کرده است.

طرح تشکیل هیئت منصفه: هیئت منصفه که ترجمه واژه "Jury" است؛ به «گروهی از مردان و زنان اطلاق می‌شود که مطابق قانون اساسی انتخاب می‌شوند و متعهد می‌شوند که واقعیت را احراز و براساس دلایلی که پیش رو دارند، حقیقت را اعلام کنند.» (واژه‌نامه حقوقی سیاه ۱۹۸۳: ۴۴۴) در تعریفی دیگر آنها «گروهی از افراد منتخب‌اند که با استماع حقایق در جریان دادرسی، در مورد تقصیر یا عدم تقصیر متهم، تصمیم می‌گیرند.» (فرهنگ لغت پیشرفته آکسفورد ۱۹۹۴: ۶۷۹) تشکیل هیئت منصفه امری است در جهت دفاع از حقوق شهروندی. مشارکت افکار عمومی در دادگاه‌ها، از طریق عضویت افراد در هیئت منصفه، عامل مؤثری در تحقق دموکراسی و دخالت مردم در روند عدالت کیفری است.

یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطه، نظام نوین حقوقی بود. اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه در ایران (با اقتباس از ماده‌ی ۱۸ قانون اساسی کشور بلژیک) مقرر داشته است که «در مورد تقصیرات سیاسیہ مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود» (محمدی ۱۳۷۵: ۴۷) با وجود تصویب اصل ۷۹، در اولین محاکمه مطبوعاتی ایران، محاکمه سلطان العلمای خراسانی، مدیر روزنامه روح القدس، که دو ماه پس از تصویب این اصل صورت گرفت، هیئت منصفه حضور نداشت. اولین محاکمه مطبوعاتی که در آن هیئت منصفه حضور داشت محاکمه میرزا سیدحسن کاشانی، مدیر روزنامه جبل‌المتین، به اتهام نشر مطالب ضد دینی در شماره ششم نشریه (۱۳ رجب ۱۳۲۷) بود. (شیخ‌الاسلامی ۱۳۸۰: ۴۲)

با مطالعه تاریخ معاصر ایران در یکصد سال اخیر، به جز تشکیل هیئت منصفه در صدر مشروطیت و اواسط سال ۱۳۳۴، نمونه دیگری از تشکیل هیئت منصفه تا دهه ۱۳۷۰ دیده نمی‌شود. عدم توفیق چنین نهادی در ایران و نیز غلبه مفهوم نظری هیئت منصفه بر مفهوم عملی آن را باید در تاریخ سیاسی - اجتماعی کشور و حکومتی بودن این نهاد و عدم همخوانی نظام‌های حکومتی با فلسفه وجودی چنین نهادی دانست. زیرا حکومت‌های مستبد هیچگاه حاضر نیستند بخشی از قدرت و حوزه تصمیم‌گیری خود را به نفع مردم از دست دهند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز اگرچه با هدف حمایت از آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی، هیئت منصفه در اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مورد پذیرش خبرگان قانون اساسی قرار گرفت و به تصویب رسید اما به دلایل عدیده‌ای از جمله جوانی این نهاد، عدم تعریف جرم سیاسی و مطبوعاتی و ترکیب انتصابی اعضای آن نتوانسته است جایگاه واقعی خود را در دادرسی‌های مطبوعاتی و سیاسی پیدا کند. (شیخ‌الاسلامی ۱۳۸۰: ۴۲-۴۳)

پرکارترین و سنگین‌ترین دوره‌ی فعالیت هیئت منصفه در ایران، سالهای ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ بوده است. مجلس شورای اسلامی در آبان و دی ماه ۱۳۸۰، در راستای تحقق اهداف مشارکتی و توسعه سیاسی و ایجاد جامعه مدنی فوریت و کلیت طرحی به نام تشکیل هیئت منصفه را در ۱۶ ماده به تصویب رساند. به موجب این مصوبه تعداد اعضای هیئت منصفه در استان تهران ۵۰۰ نفر و در استان‌های با جمعیت بیش از یک میلیون نفر، ۲۵۰ نفر و در استان‌های کمتر از یک میلیون نفر، ۱۵۰ نفر بود. در هر محاکمه مطبوعاتی در تهران ۲۱ نفر و در سایر مراکز استان‌ها ۱۴ نفر به قید قرعه انتخاب شوند. قرعه‌کشی یک هفته قبل از زمان رسیدگی با حضور نماینده دادگستری، وکلای متهم و نماینده شورای شهر مراکز استان انجام می‌شود. (طرح یک فوریتی تشکیل هیئت منصفه ۱۳۸۰: ۱) به این ترتیب مشارکت افکار عمومی در دادگاه‌ها، عامل مؤثری در تحقق دموکراسی و دخالت مردم در روند عدالت کیفری است.

تدوین و تعریف جرم سیاسی: یکی از اقدامات نخبگان حکومتی ایران، تلاش در جهت تدوین و تعریف جرم سیاسی به منظور کاهش هزینه اقدام سیاسی و نهادینه کردن دموکراسی بود. عارضه تاریخی استبدادزدگی در ایران باعث پرهیز مردم از دخالت در امور سیاسی و جدایی نظام‌های سیاسی از مردم شده است. تمایل حکومت‌ها به اعمال مجازات‌های شدید متهمین سیاسی، در واقع بیان‌گر عدم تمایل آنها در پذیرش ورود شهروندان به صحنه‌های سیاسی بوده است، به طوری که هرگونه دخالت در امور سیاسی، به نوعی با واکنش‌های شدید حکومت‌ها مواجه شده است. این در حالی است که حکومت‌ها هرچه مردم سالارانه‌تر و آزادیخواه‌تر باشند و به حقوق انسانی اهمیت بیشتری دهند، بر گسترش دایره جرایم سیاسی و حمایت از مجرمان سیاسی افزوده می‌شود و هرچه تمامیت خواه‌تر و مستبدتر باشند، از گسترش دایره جرایم سیاسی کاسته و محدود به موارد خاص و نادر می‌شود. در ایران، هیچگاه

مجرمان سیاسی از ارفاق و رحمت برخوردار نبودند. به جرم این افراد در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شد و تعقیب مجرم نیز از طریق سازمان اطلاعات و امنیت کشور صورت می‌گرفت و برای گرفتن اقرار از هیچ‌گونه شکنجه و آزاری دریغ نمی‌شد. جلسات محاکمه از هیئت منصفه و تماشاجی خالی بود و حتی اجازه گرفتن وکیل هم به متهمان داده نمی‌شد. (زراعت، ۱۳۷۷: ۵۶-۵۵) بعد از انقلاب اسلامی، براساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی مکلف شد تا جرم سیاسی را تعریف کند. اما این امر بیش از دو دهه به تعویق افتاد و سرانجام لایحه جرایم سیاسی بنا به پیشنهاد وزارت دادگستری در جلسه مورخ ۱۳۷۹/۶/۲۳ هیئت وزیران به تصویب رسید و تقدیم مجلس شد. (لایحه جرایم سیاسی ۱۳۷۹: ۱) تحولات فکری در زمینه اندیشه سیاسی، رواج نظریه حاکمیت دموکراتیک، زوال اندیشه‌های اقتدارگرایانه و نیز تغییر نسبت رابطه قدرت و انسان و رابطه حکومت با افراد و پذیرش تنوع و اختلاف همراه با شیوع اندیشه‌های انسان دوستانه و توجه به این واقعیت که مجرمان سیاسی قلباً برای تحصیل عدالت دست به اقدام مجرمانه زده‌اند، همه و همه سبب شد تا رویکرد به مفهوم جرم سیاسی و طرز برخورد با آن تغییر کند.

در ماده اول لایحه پیشنهادی، دولت جرم سیاسی عبارت است از «فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه قابل مجازات است هرگاه با انگیزه سیاسی علیه نظام جمهوری اسلامی و یا حاکمیت دولت و یا مدیر سیاسی کشور و یا علیه حقوق اساسی و اجتماعی و آزادی‌های قانونی شهروندان انجام گیرد، مشروط بر آن که انگیزه ارتکاب آن، منافع شخصی نباشد.» (لایحه جرایم سیاسی ۱۳۷۹: ۲)

ارائه لایحه جرم سیاسی، نخستین تلاش دولت جمهوری اسلامی پس از بیست و یک سال برای تعریف جرم سیاسی و مصادیق آن بود. پایه و اساس کار در

لایحه پیشنهادی دولت، رویکردی مدنی بود که حقوق شهروندان را در فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی به رسمیت می‌شناخت و ضمن کاهش هزینه اقدام و فعالیت سیاسی، زمینه توسعه‌ی سیاسی را نیز فراهم می‌کرد. بحث، بررسی و پی‌گیری این طرح‌ها و لوایح از جانب دولت و مجلس، حاکی از عزم جدی نخبگان حکومتی برای هرچه بیشتر هماهنگ شدن با جهان پیرامون خویش است.

تصویب طرح برابری دیه اقلیت‌ها: از جمله اقدامات دیگر دولت و مجلس جمهوری اسلامی در جهت احقاق حقوق شهروندان و پذیرش کثرت فرهنگی و دینی، می‌توان به پذیرش برابری اقلیت‌های دینی از جانب مجلس شورای اسلامی و ابلاغ آن به قوه قضائیه اشاره کرد. به موجب این مصوبه میزان دیه پیروان سایر ادیان شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برابر با میزان دیه افراد مسلمان خواهد بود. این لایحه که به صورت الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی تدوین شد، در تاریخ ۱۳۸۱/۳/۸ به تصویب هیئت وزیران و سپس به تصویب مجلس رسید. (لایحه الحاق یک تبصره به ماده «۲۷۹» قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ۱۳۸۱: ۲) تصویب این لایحه بعد از گذشت ۲۴ سال از انقلاب اسلامی، نشان از تأثیرپذیری برخی نخبگان ایرانی از روند تحولات جهانی و گفتمان کثرت‌گرای فرهنگی جهان کنونی دارد. تصویب این اصل می‌تواند مقدمه‌ای برای آغاز گفتمان مبتنی بر کثرت‌گرایی دینی و فرهنگی باشد. اتخاذ رویه واحد نزد محاکم دادگستری در این باره می‌تواند بازتاب مثبتی در اثبات حفظ حقوق و آزادی اقلیت‌ها در ایران در نزد مراجع بین‌المللی داشته باشد.

لایحه‌ی اصلاح قانون انتخابات: برقراری مردم‌سالاری شرط مقدم توسعه انسانی کارآمد، مقابله با فقر، نابرابری و تعارضات قومی است. از میان همه‌ی موضوعات مرتبط با دموکراتیک‌سازی، بیشترین منابع مصروف برگزاری انتخابات رقابتی، آزاد و

عادلانه شده است. زیرا مردم فقط از طریق صندوق‌های رأی، امکان و فرصت مناسب و مستمر برای انتخاب نمایندگان، پاسخگو نگه داشتن دولت و در صورت لزوم بر کناری افراد ناصالح به دست می‌آورند. از سوی دیگر نهاد انتخابات، مهم‌ترین رکن ساختارهای مردم‌سالار به شمار می‌آید. امروزه دموکراسی به هنجاری جهانی تبدیل شده است و اصول انتخابات آزاد و بی‌طرفانه به هدفی بین‌المللی مبدل شده است. (نلسون، ۲۰۰۰: ۱۵)

یکی از مسائلی که به شدت انتخابات را مخدوش می‌کند، محدود ساختن حقوق اولیه شهروندان در انتخاب کردن و انتخاب شدن است. زیرا تضمین مشارکت فعال همه اشخاص و گروه‌های ذینفع از اصول اساسی حفظ سلامت انتخابات است. انتخابات آزاد و بی‌طرفانه روشی برای مشارکت سیاسی دموکراتیک هر شهروند، صرف‌نظر از جنس، قومیت، نژاد یا پیشینه سیاسی و اقتصادی است.

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی تأمین اهداف نظام در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه تلقی و به این منظور تلاش شده است زمینه چنین مشارکتی در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم آید. دولت با هدف شفاف‌سازی قانون و مسدود کردن امکان هرگونه اعمال سلیقه در انتخابات و تأمین اطمینان بخش رعایت حقوق مردم در انتخابات، لایحه اصلاحی قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی را در تاریخ ۱۳۸۱/۶/۱۰ تقدیم مجلس کرد که در آن آمده است که «به موجب اصل (۹۹) قانون اساسی، نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی بر عهده شورای نگهبان است که براساس این قانون اعمال می‌شود.» (دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۱: ۲۵)

اگر قرار است مدار همه مشروعیت‌ها در نظام جمهوری اسلامی ایران بر آرای مردمی باشد و مردم‌سالاری تقریر شده در قانون اساسی کشور نهادینه گردد، راهی جز فراهم آوردن ساز و کار برگزاری انتخابات سالم و آزادانه وجود ندارد. امروزه با مقبولیت یافتن «اصل حاکمیت بر سرنوشت خویش» در اندیشه سیاسی عصر جدید، موضوع مشارکت شهروندان در عرصه سیاست و تعیین سرنوشت در کانون گفتمان سیاسی قرار گرفته است. بنابراین دولت‌ها ناچارند برای فراهم کردن زمینه مناسب برای احقاق حقوق اولیه شهروندان خویش، ابزارهای مشارکتی بیشتری برای آنان فراهم کرده و زمینه برگزاری انتخابات سالم و خارج از اعمال سلیقه دولتمردان را در جامعه خویش فراهم کنند.

توجه به ساماندهی سازمان‌های غیردولتی: سازمان‌های غیردولتی در زمره نخستین پرچمداران مشارکت اجتماعی‌اند. مشارکت امری ضروری برای توسعه، به ویژه توسعه‌ی درون‌زا است که به معنای نوعی تعهد و قبول مسئولیت فردی و اجتماعی است. این امر موجب شده است که در نزد بسیاری از متفکران، مشارکت به معنای مداخله همه جانبه مردم در فرایندهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باشد که در زندگی آن‌ها اثر می‌گذارد. در این میان سازمان‌های غیردولتی، تبلوری از ایفای نقش مشارکت مردمی در جامعه‌اند. (اعرابی ۱۳۸۰: ۵۸)

یکی از مبانی و اصول حاکم در جهان امروز، در پرتو اشاعه گفتمان جهانی شدن و کثرت‌گرایی فرهنگی، «وحدت‌گرایی» در عین قبول تفکر «کثرت‌گرایی» است. در عصری که ارتباطات فردی، جای خود را به ارتباطات گروهی سپرده است و جوامع براساس عقل و خرد جمعی اداره می‌شوند، می‌توان به نقش تشکل‌ها در اداره آگاهانه جامعه پی برد و جایگاه آن را به درستی تعریف و تبیین کرد. (سیمبر ۱۳۸۰: ۳۷۸) اصل فرونکاستن هویت‌ها به این معناست که هویت‌های اجتماعی را نمی‌توان کاهش داد و

یکی را در دیگری مضمحل کرد. این اصل که مبنای تعدد و تنوع تشکلهاست، یکی از اصول مبنایی جامعه مدنی محسوب شود. انسانی که حقوقش تضییع شده باشد، ممکن است به ناچار انسانی بی‌هویت و بی‌چهره تبدیل شود. «انسان‌گرایی» امروزه پاسخی است به این دست درازی‌ها و بی‌هویت کردن‌ها. این اندیشه به معنای برگرفتن حقوق انسان، صرف‌نظر از نژاد، عقیده، رنگ، محل تولد، تابعیت، شأن و موقعیت اجتماعی و جهت‌گیری سیاسی یک آرمان است که با اتکای به تشکلهای مدنی می‌توان ایجاد کرد. (مهابادی ۱۳۸۰: ۲۴۲) هر یک از این تشکلهای می‌توانند به تولید و توزیع ایده‌های مربوط به هر پاره فرهنگ و کاهش تنش‌های ناشی از جداافتادگی یا پنهان‌کاری بپردازند.

از طرفی می‌توان با ایجاد همزیستی میان تشکلهای، تمرینی برای همزیستی بین پاره فرهنگ‌ها ایجاد کرد. به این ترتیب سامان‌یابی اجتماعی می‌تواند به سامان‌یابی فرهنگی جامعه کمک کند. از این‌رو در جهان معاصر که پیوسته شاهد روند جهانی شدن و فرایندهای آن هستیم و ارزش‌هایی مانند تساهل، مدارا، تفاهم، دوستی، احترام دوطرفه، گفت و گوی بین فرهنگی و صلح‌طلبی، هرچه بیشتر از سوی ملت‌ها و اقوام مختلف مطرح و نقش سازمان‌های غیردولتی به عنوان نیروهای جامعه مدنی روز به روز بیشتر می‌شود.

ریشه‌های عمیق و تاریخی استبداد، فرهنگ غیرمدنی و نبود مردم‌سالاری در ایران، مشارکت مردم را با مشکل روبه‌رو ساخته است. پس از انقلاب، درگیری بین گروه‌ها و احزاب و نیز جنگ، فضای بسته‌ای را بر کشور حاکم ساخت که مانع از مشارکت‌های خودجوش مردم و نیز پیدایش تشکلهای و سازمان‌های مردمی شد. پس از جنگ، اگرچه فضای سیاسی - اجتماعی کشور به سوی باز شدن پیش رفت، اما هنوز اعتماد لازم به مردم به وجود نیامده بود و مقاومت‌ها و تردیدهای زیادی بر سر

تشکیل سازمان‌های غیردولتی وجود داشت. در این زمان اگرچه در صحبت‌های مسئولان، مخالفتی با ایجاد سازمان‌ها وجود نداشت، ولی در عمل تشکیل این سازمان‌ها پس از تلاش‌های بسیار، امکان‌پذیر بود. از سال ۱۳۷۷ متأثر از شرایط جهانی، اتفاقاتی در ساختار اداری و برنامه‌ریزی کشور رخ داد که فضای مساعدی را برای رشد تشکلهای فراهم کرد. مصوبه‌ی شورای عالی اداری در تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۱۷، چگونگی صدور مجوز تأسیس سازمان‌های غیردولتی را که در حیطه وظایف نیروی انتظامی قرار داشت تغییر داد و بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت علوم و تحقیقات و فناوری گذاشت. از طرفی در سال‌های اخیر به دلیل گرایش به تمرکززدایی در نظام برنامه‌ریزی و کاهش تصدی‌گری دولت، گسترش نهادهای مدنی و ایجاد انگیزه در مردم برای مشارکت در مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و علاقه کلی دولت برای رشد و گسترش تشکلهای مردمی (سعیدی ۱۳۸۱: ۱۸۰-۱۷۹) بستر مناسبی برای سازمان‌های غیردولتی فراهم آمده است. اگرچه هنوز انتقادات فراوانی از جانب فعالان سازمان‌های غیردولتی بر نوع قوانین و کاستی‌های بسیار آن و برخی اقدامات جاری محدودکننده و تضعیف‌کننده سازمان‌های غیردولتی وارد است، اما در مجموع سازمان‌های غیردولتی از نیمه دوم دهه‌ی ۷۰ خورشیدی رشد چشمگیری یافته‌اند، به طوری که تعداد کل سازمان‌های غیردولتی در ایران که شامل خیریه‌ها، تعاونی‌های زنان و سازمان‌های غیردولتی می‌شوند، حدود ۱۵۰۰۰ برآورد شده است که این رقم حدود نیم درصد کل سازمان‌های غیردولتی جهان را که در سطح محلی و ملی فعالیت می‌کنند، دربرمی‌گیرد. (نمازی ۱۳۸۰: ۲۶۳)

اصلاح قانون مطبوعات: از دیگر اقداماتی که در زمینه ایجاد بستر مناسب برای توسعه سیاسی و ایجاد جامعه مدنی از جانب بخش‌هایی از حاکمیت صورت گرفت تلاش در

جهت اصلاح قانون مطبوعات به منظور ایجاد زمینه‌ی مناسب برای نظام امور مطبوعاتی و تکمیل مقررات قانون راجع به مطبوعات با هدف مشارکت فعال جامعه‌ی مطبوعات کشور است. از آن جا که قانون مطبوعات مصوب مجلس پنجم با انتقاد جامعه‌ی مطبوعاتی و روزنامه‌نگاران و حقوقدانان کشور رو به رو بود، طرح اصلاح موادی از قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۸ از جانب بیش از ۹۵ نماینده مجلس با قید یک فوریت به مجلس ششم پیشنهاد شد و یک فوریت این طرح در جلسه علنی مورخ ۱۳۷۹/۳/۲۹ به تصویب رسید. (طرح اصلاح موادی از قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۸، ۱۳۷۹:۱)

از مهمترین مواد این طرح، تشکیل هیئت نظارت بر مطبوعات و حضور هیئت منصفه در محاکمه مطبوعات بود. براساس ماده ۳۴ اصلاح، کلیه جرایم مطبوعاتی باید با حضور هیئت منصفه این قانون و به طور علنی رسیدگی شود. رسیدگی به جرایم مطبوعاتی صرفاً در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری مراکز استانی است که محل اداره نشریه در محدوده آن استان واقع شده است. مسئولیت دعوت از انتخاب‌کنندگان اعضای هیئت منصفه را در تهران، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و در مراکز استان‌ها مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی برعهده داشت. (گزارش طرح فوریتی اصلاح موادی از قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴، ۱۳۷۹: ۲) هرچند این طرح از دستور کار مجلس خارج شد اما ارائه آن از سوی نمایندگان مجلس بیان‌گر تحول در رویکرد بخشی از نمایندگان مجلس به جامعه چندصدایی و آزادی مطبوعات است.

منع شکنجه (طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی): براساس اصل سی و هشتم (۳۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هرگونه شکنجه ممنوع است و متخلف از این اصل باید طبق قانون مجازات شود. اما به دلیل قانونی شفاف و مشخص، بعضاً مرزهای

بین شکنجه و مجازات در هم ریخته و از طرفی دیگر اگر تخلفی صورت پذیرد نحوه برخورد قانونی با آن نامعلوم است. به همین دلیل طرحی از جانب نمایندگان مجلس برای جلوگیری و ممانعت از مخدوش شدن حقوق شهروندان در سال ۱۳۸۰ تقدیم مجلس شورای اسلامی شد. (طرح اجرای اصل سی و هشتم قانون اساسی ۱۳۷۹: ۱)

همچنین دولت جمهوری اسلامی ایران به منظور فراهم کردن بستر جامعه مدنی، رعایت آزادی‌های سیاسی و احقاق حقوق شهروندان در تاریخ ۱۳۸۱/۳/۸ لایحه الحاق به کنوانسیون منع شکنجه را به مجلس ارائه کرد که در خردادماه ۱۳۸۲ به تصویب رسید. الحاق به کنوانسیون منع شکنجه می‌تواند زمینه‌ساز بستر توسعه‌ی سیاسی در کشور و اعتبار بین‌المللی و نهادینه کردن استانداردهای حقوقی جامعه‌ی بین‌المللی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوقی و آموزشی در این زمینه باشد. این در حالی است که قبل از ایران، ۱۳۲ کشور و از جمله ۲۴ کشور اسلامی به این کنوانسیون ملحق شده بودند. (لایحه الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۸۱: ۱)

اجرای قانون شوراها: دولت‌های ملی به دلیل ناتوانی در پاسخگویی به شمار فراوان مطالبات، داعیه‌ها، هویت‌ها و چالش‌های جامعه‌ی مدنی که منجر به ایجاد بحران مشروعیت در آن‌ها شده است، ناگزیرند بخشی از قدرت خود را به نهادهای سیاسی محلی و منطقه‌ای تفویض کنند. (کاستلز ۱۳۸۰: ۳۲۵) بحران در الگوی دولت متمرکز موجب اهمیت روزافزون تمرکززدایی و واگذاری امور به نهادهای خودگردان محلی شده است. از جمله جریان‌های دهه اخیر در جهان، بازآفرینی دولت محلی است. در بسیاری از جوامع، دموکراسی‌های محلی در حال شکوفایی‌اند، به صورتی که نیرومندترین جریان‌های مشروعیت‌بخش به دموکراسی در اواسط دهه ۱۹۹۰، در همه جای جهان در سطح ملی به وقوع پیوسته‌اند. (کاستلز ۱۳۸۰: ۴۱۷)

در تاریخ ایران، نظام‌های سیاسی اقتدارگرا، با قبضه کامل قدرت، فرصت هرگونه مشارکت سیاسی را از مردم می‌گرفتند. در چنین نظامی نگاه حاکمان به مردم،

نگاهی قیم مآبانه و از بالا بود که در آن مردم رعیت تلقی می‌شدند و فاقد هرگونه حق انسانی و اولیه در زندگی خویش بودند. گرایش جهانی به سمت نظام‌های مبتنی بر عدم تمرکز که یکی از نتایج گفتمان کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن است، تأثیر محسوسی در نظام سیاسی ایران و تغییر نگرش برخی حاکمان ایرانی از تمرکز به سمت عدم تمرکز داشته است. از جمله مهم‌ترین اقدامات صورت گرفته در جهت حرکت به سمت کاهش اقتدار مرکزی و رویکرد به سمت خودگردانی محلی در ایران، اجرای قانون شوراها است. هرچند اندیشه‌ی نهادهای دموکراتیک محلی به انقلاب مشروطه برمی‌گردد، اما اصلاحات صورت گرفته در قالب شوراها را چه از نظر شکل یا ابعاد باید در چارچوب نوعی تمرکززدایی سیاسی ارزیابی کرد که در تاریخ ایران بی‌سابقه است. (تاجبخش ۱۳۷۸: ۴۴)

هدف از تشکیل شوراها در ایران، شرکت دادن مردم در امور محلی است. شوراها به منظور تکمیل جمهوریت و نهادینه کردن مردم‌سالاری و گسترش مشارکت مردم، به ویژه در عرصه مدیریت ایجاد شدند. تمرکززدایی از نظام تصمیم‌گیری یکی از مؤلفه‌های حکومت دموکراتیک است. برای دموکراتیک کردن ساختار دولت، یکی از مهمترین اقدامات تمرکززدایی است. از طرفی شوراها «مظهر حق و حضور مردم‌اند.» (شوراها، آنچه گذشت ۱۳۷۸: ۳۶۸) از این رو شکوفایی استعدادهای مردمی، بهره‌مندی از توانمندی‌های شهروندان، کاهش تصدی دولت، نهادینه کردن مشارکت، استفاده از ظرفیت سرشار اما نهفته در جامعه و مناطق گوناگون، تقویت نهادهای مدنی، افزایش تعامل و پیوند نزدیک میان حکومت و شهروندان، توسعه پایگاه و دایره‌ی مشروعیت مردمی نظام، پایدار کردن ثبات داخلی، فراهم کردن امنیت و نیز فراهم کردن زمینه حضور هرچه بیشتر افراد محلی، قومیت‌ها و اقلیت‌ها در اداره امور محلی از جمله اهداف سیاسی است که در تأمین شوراها از جانب مردم و حکومت مدنظر بوده است.

نتیجه‌گیری

تحولات جهانی نشان می‌دهد که اداره کشور با اتکای به اقتدار نظامی و شیوه‌های غیردموکراتیک روز به روز دشوارتر می‌شود. در شرایط کنونی، تغییر در ساخت سیاسی متمرکز، امری حیاتی در ملت‌سازی و شهروندپروری است. واقعیت این است که تداوم فرایند تاریخی ملت‌سازی، دیگر از طریق ساختارهای کاملاً متمرکز ممکن نیست. افکار عمومی و گفتمان فرهنگی جهان بیش از پیش به سوی پذیرش اصل تنوع و تکثر قومی و فرهنگی پیش می‌روند.

فراگیر شدن گفتمان کثرت‌گرایی فرهنگی در سطح جهانی باعث شده است تا نوع نگاه به شهروندان، اقلیت‌ها و قومیت‌ها در نزد برخی از نخبگان ایرانی تغییر محسوسی یابد و تلاش‌هایی از جانب دولت و مجلس برای احقاق برابر حقوق شهروندی و واگذاری اداره‌ی پاره‌ای امور محلی به آنان به عمل آید. اگرچه مقاومت‌های زیاد و مخالفت‌های شدید از جانب برخی بخش‌ها و نخبگان سنتی به روشنی هویدا است اما با این وجود تحت تأثیر تحولات جهانی، کفه نیروهای سیاسی در ایران به سود عوامل مساعد با دموکراسی پلورال در حال تغییر است و برخی زمینه‌های گذار به دموکراسی فعال شده است. آینده دموکراسی در ایران، بستگی به امکاناتی دارد که باید در پرتو گفتمان دموکراتیک برای فعال شدن نهادهای مدنی، تشکیلات سیاسی و مشارکت اقلیت‌ها و قومیت‌های فرهنگ درون سرزمین ایران در ساختارهای حکومت و نیز کاهش اقتدارگرایی ساختارهای سیاسی و حرکت به سمت کثرت‌گرایی ایجاد شوند.

مروری بر اقدامات صورت گرفته از جانب بخش‌هایی از حاکمیت و همزمانی و انطباق این تحولات با رخدادها و تحولات جهانی نشان‌گر تأثیرپذیری برخی نخبگان حکومتی ایران از تحولات جاری جهان و تحول فرهنگ سیاسی آنان به

سمت فرهنگی مدنی و پلورال است. این موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که به این نکته توجه داشته باشیم که ترکیب نخبگان حکومتی ایران از ابتدای انقلاب تاکنون تغییر چندانی را شاهد نبوده و بیشتر آنان از ابتدای انقلاب تاکنون در چرخه نخبگان حکومتی قرار داشته‌اند.

مآخذ:

- اعرابی، آذر (۱۳۸۰) «سازمان‌های غیردولتی، مشارکت مردمی، توسعه پایدار، در مجموعه مقالات نقش و جایگاه سازمان‌های غیردولتی در عرصه فعالیت‌های ملی و بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- بشیریه، حسین^(۱) (۱۳۸۱) «تحول خودآگاهی‌ها و هویت‌های سیاسی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره یازدهم.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان.
- بشیریه، حسین^(۲) (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۰)، فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، تهران: نشر پیام امروز.
- تاجبخش، کیان (۱۳۷۸)، «تمرکززدایی و تأسیس نهادهای منطقه‌ای؛ تثبیت یا تغییر دولت»، فصلنامه گفتگو، شماره بیست‌وششم.
- زراعت، عباس (۱۳۷۷) جرم سیاسی، تهران: انتشارات ققنوس.
- سعیدی، محمدرضا (۱۳۸۱) «موانع گسترش سازمان‌های غیردولتی در ایران، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۰) «سازمان‌های غیردولتی در عرصه روابط بین‌المللی؛ دستاوردها و چالش‌های فراسو» در مجموعه مقالات نقش و جایگاه سازمان‌های غیردولتی در عرصه فعالیت‌های ملی و بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.

- شوراها، آنچه گذشت (۱۳۷۸)، مجموعه مکاتبات اسناد انتخاباتی کشور و هیئت نظارت بر شوراهای اسلامی، تهران: انتشارات همشهری.
- شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۳۸۰)، «مقایسه اجمالی هیئت منصفه در حقوق ایران و انگلستان»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال اول، شماره دوم.
- طرح اجرای اصل سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۰)، اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، دوره ششم، سال دوم، تاریخ چاپ، ۱۳۸۰/۹/۱۹.
- طرح اصلاح موادی از قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ (۱۳۷۹)، اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، دوره ششم، سال اول، تاریخ چاپ ۱۳۷۹/۴/۵.
- طرح یک فوریتی تشکیل هیئت منصفه (۱۳۸۰)، اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، دوره ششم، سال دوم، تاریخ چاپ ۱۳۸۰/۸/۷.
- فارسون، س و م. مشایخی (۱۳۷۹) فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ترجمه معصومه خالقی، تهران: انتشارات باز.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۱)، جهانی شدن همان آمریکایی شدن است، روزنامه جام‌جم، یکشنبه ۷ مهرماه ۱۳۸۱.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، جلد دوم (قدرت هویت)، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر گام نو.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۸۰) جهانی شدن؛ فرهنگ، سیاست، تهران: انتشارات قومس.
- گزارش طرح فوریتی اصلاح موادی از قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ (۱۳۷۹)، اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی دوره ششم، سال اول، تاریخ چاپ، ۱۳۷۹/۴/۲۷.

- لایحه الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ (۱۳۸۱)، اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، دوره ششم، سال سوم، تاریخ چاپ ۱۳۸۱/۳/۲۶.
- لایحه جرایم سیاسی (۱۳۷۹)، اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، دوره ششم، سال اول، تاریخ چاپ، ۱۳۷۹/۷/۱۱.
- مجموعه مطالعات و مستندات مربوط به لایحه اصلاح قانون انتخابات (۱۳۸۱)، دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس.
- محسنی، منوچهر (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی جامعه اطلاعاتی، تهران. نشر دیدار.
- محمدی، مجیدعلی (۱۳۷۵)، حدود صلاحیت هیئت منصفه در حقوق ایران (اصل ۱۶۸ قانون اساسی) پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- مهابادی، سیامک (۱۳۸۰)، نقش سازمان‌های غیردولتی در تأسیس و استقرار جامعه مدنی، در مجموعه مقالات نقش و جایگاه سازمان‌های غیردولتی در عرصه فعالیت‌های ملی و بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- نفیسی، رسول (۱۳۷۹)، فرهنگ سیاسی و هویت ملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره پنجم.
- نمازی، محمدباقر (۱۳۸۰)، بررسی وضع موجود شکل‌های غیردولتی، در مجموعه مقالات نقش و جایگاه سازمان‌های غیردولتی در عرصه فعالیت‌های ملی و بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- واترز، مالکوم (۱۳۷۹)، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.

- Baghramian, M and A. Ingram (2000). "Pluralism: the Philosophy and Politics of Diversity." London New York: Routledge.
- Black Law Dictionary (1983). "fifth Edition." U.S.A West Publishing Co.
- Mellucci, A and L. Avritzer (2000). "Complexity, Cultural Pluralism and Democracy." Social Science Information, Vol 39, No.4.
- Nelso, Sue (2000). "Election Integrity." in ACE Project:
<http://www.ace.project.com>
- Oxford Advanced Learner's Dictionary (1994). "Fourth Edition." Oxford University Press.